

# ویژگیهای قضاوت در اسلام

قضات با ایمان در دوران‌هایی که استقلال قضائی در خود نمی‌دیدند از قضاوت فرار می‌کردند

## رمز سعادت و پاکی امت‌ها

علاقه به عدالت و اجرای حق از فطرت و سرشت انسان ، سرچشمه میگیرد و هر انسان سالم و عاقلی خواهان آنست . اسلام که دین فطرت است و قوانین آن با سرشت آدمی مطابق و همساز است ، برای عدالت و حق و اجرای آن مقامی بس والا و شامخ قایل است .

عدل جزو اصول دین و مذهب است و خداوند خود را به عدل و قسط توصیف کرده است و راز بعثت انبیاء را ، برای قراری قسط در جامعه و ادامه و اجرای حق و عدالت معرفی نموده است . « لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط » (۱)

قرآن کتاب میزان و حق و عدل است و برقراری آسمان و زمین را به همین اساس دانسته و برای حساب روز قیامت و معاد نیز موازین قسط ، برقرار ساخته است . (۲)

(۱) سوره حدید آیه ۲۴

(۲) وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ . سوره انبیاء آیه ۳۷ « و السماء رفعها

و وضع المیزان . » (سوره الرحمن آیه ۷)

اجرای حق و عدل و برقراری نظام توسط در جامعه ، جز با احقاق حقوق ستم‌دیده‌گان و به‌گناک مالیدن پوزه ستم پیشه‌گان و ظالمان ، امکان پذیر نیست . و ملت و جامعه‌ای سعادتمند و خوشبخت است که حقوقش پایمال نشود و حق از دسته رفته را بدون کمترین درنگ و سستی و سهل انگاری ، از ستمگران بگیرد .

علی (ع) در فرمان معروفش به «مالمک اشتر» می‌فرماید: «لن تقدس امة لا یوخذ للمضعیف فیها حق من القوی غیر متمتع» (۳) هیچ امتی به‌راسته از آلودگیها و سادتمند نخواهد شد مگر آنکه حقوق ضعیفان از اقویا و قدرتمندان بدون ترس و لکننت و سهل انگاری گرفته شود. بنابراین وظیفه پهلوان راه انبیاء و رهروان راه قرآن و اوصیاء ، ادامه راه آنان و تحقق بخشیدن به‌هدف پیامبر و امام میباشد : و این کار بدون داشتن توانین متقن و گسترده و مجربان و قضاوت صلاحیتدار ، امکان پذیر نیست .

### معنای قضا :

قبل از ورود به بحث قضاء نخست باید یاد آور شد که تضاد اسلام نفوذ و بسط حکم خدا و حکومت الله است و گر نه هیچ کسی را بر کسی دیگری تسلطی نیست و کسی حق حکم ندارد مگر باذن خدا .

نفوذ حکم و حکومت انبیاء و اوصیاء آنان فقط باذن خداوند است و با فرمان الهی و به امر پیامبر و امامان (ع) به قضاوت جامع الشرائط و اگذار شده است . که بطور گسترده بحث خواهد شد .

### تعریف و معنای قضاء :

«قضاء» بر وزن قضا و صدا ، در لغت عرب در موارد زیادی استعمال شده است که نزدیکترین معنای آن اتمام و پایان چیزی بوسیله قول و گفتارها عمل است . (۴) در قرآن کریم نیز بچند معنا استعمال شده است .

۱ - بمعنای خلقت و آفریدن . ۲ - بمعنای فرمان و امر . ۳ - بمعنای اتمام و پایان . ۴ - بمعنای حکم . (۵) منظور از قضاء و قضاوت در اینجا نیز همان معنای سوم و چهارم است . یعنی حکومت و پایان بخشیدن به خصومت‌ها و مراعات ، یا به تعبیر

(۳) نهج البلاغه نامه ۵۳ ص ۱۰۲۱

(۴) به کتب لغت و نیز به کتب فقهی استدلالی باب قضاء مراجعه شود .

(۵) قضیهون سبع سموات فصلت آیه ۱۲: ای خلقهن - ۲ و قضی ربک الاتعبدوا الا ایاه . سوره اسراء آیه ۲۳ . یعنی امر کرد - ۳ . ناذا قضیتم مناسککم ... سوره بقره آیه ۲۰۰ ای اتمتم . والله یقضی بالحق یعنی حکم می‌کند ... عاقر آیه ۲۰

صحیحتر ، اعمال ولایت شرعی در جهت حکم بین مردم و حکم در مصالح عمومی با شرایط وجود ویژه و بر اساس شرع مقدس اسلام .

### اهمیت و ارزش مقام قضاء

بهمین جهت هم قضاوت در اسلام اهمیت و ارزش زیادی دارد و در ردیف امامت و زعامت و رهبری است و مقامی مستقل و غیر وابسته و شرائط ویژه‌ای دارد که هر کسی شایسته این مقام و منصب عالی نیست .

خداوند در قرآن می‌فرماید: «یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین

الناس بالحق ولا تتبع الهوی . (۶)

ای داود ما ترا در زمین جانشین خود ساختیم ، در میان مردم بحق حکومت و قضاوت کن و پیرو هوای و هوس نباش ...

و نیز می‌فرماید : (واذا حکمتم بین الناس ، ان تحکموا بالعدل ..)

علی (ع) به «شرح» می‌فرماید: (الک جلست مجلساً لایجلسه الانبی او وصی

اوشقی) (۷)

تو در مقامی نشسته‌ای که جز پیامبر یا امام و جانشین پیامبر کسی نمی‌نشیند مگر آنکه شفی و بدبخت و تابع هوی و هوس باشد .

امام صادق علیه السلام فرمود: اتقوا الحكومة انما هی للامام العالم بالقضاء و

العادل بین المسلمین کالنبی او وصی بنی (۸)

از قضاوت و حکم کردن بپرهیزد، زیرا این منصب مخصوص امام دانا و معلوم قضاوت و عادل در بین مسلمانان است مثل پیامبر و امام .

و در این که ، این منصب باذن خدا و پیامبر و امام به افراد صلاحیتدار واگذار شده بخلافی نیست و روایات زیادی داریم که امام درباره مجتهدان جامع‌الشرایط فرمود : فانی قد جعلته قاضیا تتحاکموالله ... یا فرمود : قد جعلته حاکماً ...

خطرها :

همانگونه که اشتباهات افراد بزرگ، نیز بزرگ است و اشباع مهم ، خطرات مهمتری دارند . خطر منصبها و مقامهای مهم نیز بسیار مهم و بزرگ است . در آثار پیامبر (ص) و امام (ع) درباره پذیرش این منصب بزرگ و تصدی مقام قضاء بوسیله افراد فاسد و ناهل

(۶) سوره (ص) آیه ۲۶

(۸۷) کتاب قضاء و شهادات علامه آشتیانی (میرزا محمدحسن) و کتاب جواهر و

مسالك و تحرير الوسيلة

هشدارهای زیادی داده شده است .

پیامبر اسلام (ص) فرمود : «من ولی القضاء فقد ذبح بغیرسکین» یعنی با پذیرش آن خود را در معرض هلاکت و نابودی انداخته است (۹)

«ای ذر» در خدمت پیامبر (ص) عرض می کند یا رسول الله آیا این مقام را بمن واگذار نمی کنی ؟ «اما تستعملی ؟»

حضرت دست محبت خود را به شانده اش زد و فرمود : یا ابانذر «انک رجل ضعیف وانها امانة وانها یوم القیامه خزى وندامة ، الامن اخذها بحقها وادی الذی علیه فیها .. (۱۰) تو ضعیف هستی و قضاوت امانت خداست و دردناک موجب خسران و پشیمانی است .

وامام صادق (ع) در این زمینه فرمود: قضات چهار دسته هستند، سه دسته از آنان جایگاه در جهنم دارند و چهارمی در بهشت می باشد .

۱- کسی که بظلم و ناحق ، آگاهانه قضاوت کند .

۲- کسی که به ناحق و ستم نا آگاهانه قضاوت نماید .

۳- کسی که بحق قضاوت کند ولی نا آگاهانه و عالم بحکم نباشد .

این سه دسته در آتش جهنم می باشند .

۴- کسی که از روی آگاهی و علم قضاوت بحق کند، جایگاهش در بهشت و در جوار رحمت پروردگار می باشد . (۱۱)

با توجه به این خطرات است که ، قضات معروف و صلاحیتدار و شایسته ، این مسئولیت سنگین و مهم را فقط برای رضای خدا و اجرای حق و عدالت می پذیرفتند، و در حکومت های ناحق و جور یادر جائیکه احساس عدم استقلال قضائی میکردند از پذیرش آن امتناع نموده و با طفره رفتن و فرار و حتی خود را به جنون و دیوانگی زدن مرگ و شهادت را ، بر تصدی مقام قضاوت ترجیح می دادند که اینک به برخی از آنها اشاره می شود .

۱- حاکم مقتدر مفسر «حیاه بن شریح» را برای منصب قضاوت دعوت کرد و او نپذیرفت . حاکم شمشیر کشید و گفت : یا قضاوت را بپذیر و گرنه سروکارت بسا این شمشیر است .

(۹) فقه السنه ج ۳ ص ۳۹۴ از سنن ابی داود و ترمذی

(۱۰) فقه السنه ج ۳ ص ۲۹۴ و وسائل الشیعه کتاب قضاء ...

(۱۱) قال الصادق (ع) القضاء أربعة ، ثلاثة فی النار وواحد فی الجنة ، رجل قضی

بجور وهو یعلم ، فهو فی النار ، ورجل قضی بجور وهو لا یعلم فهو فی النار ، ورجل قضی بحق

وهو لا یعلم فهو فی النار ورجل قضی بحق وهو یعلم فهو فی الجنة (تحف العقول ص ۳۶۵)

«حیات بن شریح» کلیدی از جیب خود در آورد و به حاکم داد و گفت: این کلید در خانه‌ام می‌باشد و من مشتاق ملاقات پروردگارم! احاکم بادهن چنین عزم راسخی از او صرف نظر کرد (۱۲).

عبدالله بن غیاث پس از فشار زیاد گفت: منصب قضاء را در شرایطی بپذیرتم که گوشت مردار بر من حلال بود (۱۳)

۲- خلیفه دوم، عمرو عاص حاکم مصر را مأمور کرد که «کعب‌ضنه» دانشمند معروف را به منصب قضای آن سامان بگمارد، کعب وقتی که از جریبان آگاه شد گفت: بغداد قسم کسی که خدای او را از جاهلیت و مهالك آن نجات بخشیده هرگز دوباره خود را در مهلكه نمی‌افکند. و با صراحت پیشنهاد خلیفه را رد کرد.

۳- منصور خلیفه عباسی ابوحنیفه را مأمور قضاوت بغداد کرد ولی او نپذیرفت تا آنکه گرفتار تازیانه و زندان و سرانجام در زندان جان سپرد (۱۴)

۴- سفیان ثوری عارف معروف برای فرار از پذیرش منصب قضاء به بصره گریخت و تا پایان عمر سرگردان و متواری بود که از دنیا رفت (۱۵).

۵- اوزاعی فقیه معروف از مکحول روایت می‌کند که گفت: «اگر کردم را بزیند برای من خوشایندتر است از اینکه مسئولیت قضاوت بپذیرم».

۶- «عبدالرحمن حبیبه» در سال هفتاد هجری منصب قضاء مصر را بپذیرت. وقتی که پدرش باخبر شد گفت: انا لله وانا الیه راجعون، فرزندم هلاک شد و خلق را نیز به مهلكه افکند. (۱۶)

(ادامه دارد)

(۱۲) فقه السنه ج ۳ ص ۳۹۵

(۱۳) اخبار القضاء تالیف وکیع بنقل از عدالت و قضاء در اسلام ص ۱۱۸

(۱۴) تاریخ بغداد تالیف خطیب بغدادی.

(۱۵) بستان العارفين سمرقندی ص ۳۹ بنقل از عدالت و قضا در اسلام ص ۱۱۹

(۱۶) اخبار القضاء تالیف وکیع بنقل از " " " " " "

## سرمایه دوجهان

علی (ع) میفرماید:

چهار چیز است که به هر کس بدهند نیکی دنیا و آخرت را دارا شده:

۱- راستگویی، ۲- امانت، ۳- پرهیز از اموال حرام، ۴- وحسن خلق.

«از غرر الحکم»

سال بیست و یکم شماره ۱